

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۹

واکاوی موردپژوهانه اکمال اخلاقی و عدالت طلبی در عصر ظهور با توجه به ماهیت نظام اخلاقی دین

مسلم محمدی*

چکیده

این پژوهش تحلیلی مختصر از ماهیت نظام اخلاق دینی ارائه می‌دهد و سپس دو بنیاد محوری آن در حکومت مهدوی یعنی اکمال اخلاقی و عدالت طلبی را به صورت موردپژوهانه بررسی می‌کند. اکمال اخلاقی توأم با اتحاد عقول انسان‌هاست که از طریق فراهم آوردن بستر عمومی رشد و تعالی انسان‌ها پدیدار خواهد شد. در بعد عدالت طلبی پس از بررسی هویت معرفتی عدالت اثبات خواهد شد مراد از عدالت، طریق وسطی و تأویل آن به صراط مستقیم است. بررسی برخی از مهم‌ترین کارکردهای مترتب بر اکمال اخلاقی و عدالت طلبی عصر ظهور نیز در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

عصر ظهور، حضرت مهدی عج، اکمال اخلاقی، عدالت طلبی، نظام اخلاقی دین.

طرح مسئله

اخلاق بنیادی‌ترین رکن مقوم دین در ارتباط فرد با دنیای پیرامون و مهم‌ترین شاخص رشد و تعالی انسان به حساب می‌آید. غفلت‌ورزی از پژوهش در تبیین نظریه اخلاقی اسلام و اثبات اهمیت اصول بنیادین اخلاقی خود زمینه طرح برخی شبهات متجددان و روشن‌فکران را فراهم آورده، حال آن‌که در آموزه‌های اسلامی به ارزش‌های اخلاقی توجه بسیاری شده است. پیامبر اسلام ﷺ قبل از بعثت در منش و رفتار به دو صفت اخلاقی صداقت و امانت مشهور بود که خود زمینه اقبال اعتقادی مردم به اسلام را فراهم آورد و پس از آن نیز در مقام جهان‌بینی دین آسمانی خود، هدف بعثت خویش را اتمام مکارم و محاسن اخلاقی برشمرد. از این رو قرآن بر او صفت «خُلِقَ عَظِيمًا» (قلم: ۴) را نهاده و همو را برای مردم بهترین الگوی اخلاقی (احزاب: ۲۱) معرفی کرده است. تمامی ابعاد سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام یعنی قول، فعل و تقریر ایشان نیز به روشنی بر رعایت جنبه‌های اخلاقی سفارش می‌کنند. این سفارش‌ها در بعد اجتماعی و حکومتی نمود بیش‌تری دارد. فضای اخلاقی حاکم بر حکومت مهدوی نیز بنا بر ادله نقلی و عقلی، مبتنی بر آموزه‌های وحیانی اسلام خواهد بود. از این رو مسئله پژوهش این است که اصول اخلاقی در دولت امام عصر علیه‌السلام چه جایگاهی دارد.

این پژوهش درباره اخلاق در حکومت مهدوی یکی از رویکردهای مهم مهدی‌پژوهی است که مبتنی بر علل زیر است:

الف) رویکرد این تحقیق، اثبات اولویت و اصالت اخلاق در قلمرو دولت منجی در عصر ظهور با توجه به تحقق دو پدیده اکمال اخلاقی و عدالت‌طلبی در آن دوران است؛ زیرا در تمام جوامع آرمانی و آسمانی، حقوق و قانون جای خود را به اخلاق می‌دهد و انسان‌ها به جای روش‌های قانونمند به اخلاق روی می‌آورند؛ زیرا اخلاق، نسبت به قانون هم تقدس دارد و هم از مقبولیت عمومی بیش‌تری برخوردار است.

موضوع علم حقوق مسائل الزام‌آور اجتماعی است که دولت و قدرت حاکم ضمانت اجرای آن‌ها را عهده‌دار است. علاوه بر این که حقوق فقط به زندگی دنیوی انسان نظر دارد، اخلاق هم دو نوع زندگی فردی و اجتماعی را دربر دارد و هم دارای احکام الزامی و غیرالزامی است، به‌ویژه این که اخلاق امری است حداقل با خاستگاه وجدانی (در نوع مکاتب اخلاقی) و همچنین اخروی و الهی که این اغلب نظام‌های اخلاق دینی را دربر می‌گیرد.^۱

ب) مهم‌تر از همه اثبات این نکته است که مراد از اخلاق در حکومت مهدوی ارائه و اجرای فضای ارزشی و اخلاقی است که علاوه بر تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها در نهایت به تقرب الهی انسان‌ها بینجامد.

۱. برای بررسی تفاوت‌های علم اخلاق با دیگر علوم مرتبط مانند حقوق، فقه، عرفان و علوم تربیتی، نک: دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۱۸ - ۲۰.

ماهیت نظام اخلاقی دین

آیت‌الله صفایی حائری از اخلاق‌پژوهان معاصر، نظام اخلاقی را چنین تعریف کرده‌اند: نظام اخلاقی نظام و رشته و رابطه‌ای است که میان علم و قواعد و روش‌ها و دیدگاه‌ها و... خوی و خلق و حال و اندیشه و عمل و قول هماهنگی برقرار می‌کند.

ایشان در ادامه می‌افزاید:

دین نباید به صرف اعتقادات و عبادات و اخلاقیات تفسیر شود؛ زیرا در این صورت با تحول شرایط و دوره‌های عقلی و علمی و دوره‌های تاریخی و حوزه‌های جنسی و اقتصادی وضعیت متفاوت خواهد شد. (دین نیز متحول خواهد شد، که لازمه آن منجر شدن دین به نسبیّت و بی‌ثباتی در گذر تحول تاریخ خواهد بود.)

از این‌رو از نگاه ایشان دین به معنای هدایت و معرفت است که بر گرایش‌ها، احساسات، اعتقادات و عمل تأثیرگذار است و با نظام تربیتی و معرفتی به نظام اخلاقی می‌رسد. (نک: صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۸)

این بینش نظام اخلاقی را هماهنگ‌کننده میان جنبه‌های نظری و عملی می‌داند و دین را با جامعیتش نسبت به اعتقادات، عبادات و اخلاقیات، هدایت‌گر می‌شمارد.

تعریف دقیق‌تری که از نظام مطرح می‌شود، این است که نظام جریانی دانسته شود که به مجموعه‌های مرتبط هدفمند معنا می‌دهد و آن‌ها را تبیین و تحلیل می‌کند؛ جریانی که مبنا و مقصد و روش و راه و مراحل را مشخص می‌کند و مراد از نظام مجموعه منظومه نیست، بلکه مراد از نظام عامل پیوند است. (نک: پورسیدآقایی، ۱۳۸۹: ۸۷ به بعد)

برخی دیگر در تعریف نظام اخلاقی، به جای اطلاق عنوان اخلاق اسلامی یا اخلاق دینی نظامی منسجم را یاد می‌کنند که بر پایه‌های خود استوار است؛ زیرا اصطلاح نظام مربوط به جایی است که مجموعه‌ای از عناصر مربوط به هم موجود است و کارکرد و هدفی خاص را پی می‌گیرند، همان‌گونه که مجموعه دستگاه‌های مختلف یک حکومت را که در جهت اداره یک مملکت فعالیت می‌کنند نظام حکومتی می‌گویند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۴۹) بنابر این تعریف دو رکن اصلی دربرگیرنده یک نظام اخلاقی عبارت است از ارتباط درونی و تشکیلاتی عناصر یک مجموعه در کنار اشتراک در کارکرد و اهداف که انواع نظام‌های اخلاقی اعم از الهی و بشری را دربر می‌گیرد. اما به نظر می‌رسد در این تعریف یکی از اجزای آن به‌ویژه در نظام اخلاق دینی نادیده انگاشته شده که آن منشأ و خاستگاه یک نظام اخلاقی است.

تعریف نظام اخلاق دینی تنها با اضلاع سه‌گانه پیش‌گفته یعنی عناصر، خاستگاه و هدف صادق است؛ زیرا مراد از عناصر، افعال اخلاقی انسان مبتنی بر ملکات درونی است و خاستگاه آن وجدان مبتنی بر وحی بوده و هدف از نظام اخلاقی تقرب الهی است و در حقیقت رکن شاخص و مبنایی افعال اخلاقی در نظام اخلاقی اسلام، تقرب محوری است و ملاک کمال انسانی به حساب می‌آید.

در نظام اخلاقی مهدوی که عالی‌ترین مرحله اخلاق دینی و اسلامی محقق می‌شود، تنها بعد فردی یا اجتماعی اخلاق مدّ نظر نیست؛ چه آن‌که هر دو جزء مکمل یک نظام حکومتی‌اند؛ زیرا

همان‌گونه که تأثیر و تأثر فرد و جامعه در سلامت همدیگر دوطرفی است در کمال اخلاقی نیز چنین ترابطی متصور است و هر کدام از آموزه‌های ارزشی جایگاه خاص خود را در این نظام اخلاقی خواهند داشت.

از این‌رو نشر فضایل و نفی رذایل، از سر اراده تکوینی الهی و بدون اراده بشری رخ نمی‌دهد تا به صرف تحقق دولت مهدوی الزاماً هرگونه ظلم و تباهی نابود گردد، بلکه مجموعه نظام اخلاقی و مدیریتی حکومت ایشان که به صورت یک سیستم هم‌آهنگ، مرتبط و هدفمند عمل می‌کند، به پیدایش فضایل و به‌طور طبیعی کنار رفتن رذایل می‌انجامد.

آموزه‌های اخلاقی حکومت مهدوی

نظام اخلاقی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر دو مبنا قابل بررسی است: هم بر مبنای روایات مأثوره از حکومت جهانی و آرمانی آن امام که موضوع پژوهش است و هم در نگاهی جامع و فراتر از این مسانید و بلکه آنچه از اوصاف یک حکومت دینی در لسان قرآن و سخن معصومان آمده است که تفصیل آن در مجال دیگری باید پژوهش شود.

تتبع در مطاوی روایات عصر ظهور، اولویت و اصالت اهداف اخلاقی را در آن دوران نشان می‌دهد که به نظر می‌آید در کنار اهمیت بررسی تمام آن اصول، دو اصل جایگاه ویژه‌ای دارند: نخست اکمال اخلاقی و دیگری عدالت‌طلبی. اکمال اخلاقی از آن‌رو مورد پژوهش واقع می‌شود که در روایات با موضوعیت دادن به حقیقت اخلاق، مورد توجه خاص و جدی واقع شده است و به معنایی بیان‌گر به اوج رسیدن تمام مسائل اخلاقی است. همچنین عدالت از آن‌روی برگزیده شده که اصلی مشترک و مهم در همه ادیان و مکاتب اخلاقی به حساب می‌آید که بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای آن در دو جنبه هویت‌شناختی و معنای مصطلح برگرفته از آموزه‌های دینی، فهم روشنی از عدالت مهدوی ارائه خواهد نمود.

الف) اکمال اخلاقی

به کمال رساندن فضای اخلاقی اجتماع از برجسته‌ترین وظایف حکومت مهدوی است؛ زیرا اجرای فرهنگ عبودیت و انسانیت در گرو ابتنای جامعه بر رشد اخلاقی افراد خواهد بود، همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث مشهور «إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (قمی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۴: ج ۴، ۲) از میان وظایف متعدد پیامبری هدف اصلی رسالت خویش را کمال اخلاقی اعلام نمود. امام باقر علیه السلام نیز در وصف کمال اخلاقی انسان‌ها در حکومت مهدوی می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ؛

(راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۳۶)

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد پس عقول آن‌ها را متمرکز ساخته و اخلاقتشان را به کمال می‌رساند.

تبیین ارتباط صدر و ذیل حدیث در فهم مراد از آن اهمیت وافری دارد که مراد از دست گذاشتن امام بر سر مردم چیست و چگونه پس از آن خرد جمعی پدید آمده و کمال اخلاقی را در پی خواهد داشت.

علامه مجلسی می‌گوید:

ضمیر «یده» به خداوند یا حضرت مهدی علیه السلام برمی‌گردد که منظور از آن بخشندگی یا قدرت تسلط است که دومی (قدرت تسلط) احتمالش بیش‌تر است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۶۰۷، به نقل از *مرآة العقول*)

نویسندهٔ کتاب *پس از ظهور* پس از نقل و رد دیدگاه علامه مجلسی در تفسیر و تأویل حدیث

می‌گوید:

این جمله کنایه از تربیت امت اسلامی توسط امام عصر علیه السلام است و تعبیر به نهادن دست بر سر از آن‌رو گفته می‌شود که سر مرکز خرد و اندیشه است و فرقی ندارد که مربی خدا باشد یا حضرت مهدی علیه السلام؛ زیرا قانون مهدوی همان قانون خداوند است و منظور از گرد هم آمدن عقل‌ها توافق بر عقیده و برنامهٔ قانونی واحد است که بین دو نفر در دولت مهدوی اختلاف پیش نمی‌آید. (صدر، ۱۳۸۴: ۴۶۰)

در داوری میان این دو نظر منافاتی میان تأویل واژهٔ «ید» در دو برداشت علامه مجلسی نمی‌توان دید: هم بخشندگی و هم قدرت تسلط حضرت مراد باشد؛ زیرا ید به معنای قدرت، همان‌گونه که در آیهٔ «يُدُ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» گفته می‌شود تأویلی منطقی و معقول است و از سوی دیگر لطف و تفضل حضرت بر مردم نیز در روایات مورد تأکید قرار گرفته است. در نتیجه لازمهٔ مهربانی عام و فراگیر نظام مهدوی تألیف قلوب عمومی و دوستی همهٔ مردم بدون هرگونه اختلافی خواهد بود. اما در تحلیلی جامع‌تر از این روایت به نظر می‌آید که آن‌چه توسط حضرت رخ می‌دهد دست کشیدن بر سر مردم است که نتیجه آن جمع عقول و اكمال اخلاق انسان‌ها خواهد بود. در تأویل و تحلیل این آموزه‌ها و ترابط منطقی میان آن‌ها (دست کشیدن بر سر مردم، تمرکز عقول و اكمال اخلاق) می‌توان گفت: دست کشیدن بر سر مردم کنایه است از بیان وظیفهٔ حاکم دینی در فراهم آوردن بستر عمومی رشد و تعالی انسان‌ها و تبیین انواع مسئولیت‌های انسانی (در مقابل خداوند، خود، جامعه و جهان پیرامون) که در روایت نیز آمده است در حکومت حضرت، خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی مردم می‌افزاید؛^۱ همان چیزی که در کلام امیرمؤمنان علیه السلام در بیان حقوق مردم بر حاکم تأکید شده است.^۲ در این صورت می‌توان مدعی بود ضلع دوم یعنی تمرکز عقول و اتحاد رأی صاحب‌خردان پدید خواهد آمد؛ زیرا تفرق و تشتت آرای بیش‌تر از هر چیزی ریشه در لجاجت و گمراهی‌ها دارد که در این زمان نیز گزارش می‌شود.

۱. «إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِتَبِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ.» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۳۴، ح ۳۲۹)
 ۲. «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْصِّحَّةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ قِيَّتِكُمْ عَلَيْنِمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا.» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴: ۷۹، خ ۳۴)

در نهایت پس از تحقق دو رکن فوق، به‌طور طبیعی ضلع سوم یعنی اکمال اخلاق و اتمام احلام انسانی تحقق خواهد یافت؛ زیرا همان‌گونه که به تفصیل در علم اصول فقه و اخلاق بحث شده است، امکان ندارد همه عقلائی عالم بر امری خلاف فطرت و طینت اجتماع کنند.^۱ حاصل آن که مدیریت جامع و توأم با رحمت و رأفت امام مهدی علیه السلام عقلائی عالم را در کنار هم قرار خواهد داد و آن‌ها را به وحدت نظر خواهد رساند. پس از آن فضای غالب در میان مردم‌دوستی و برادری خواهد بود تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بنا یصبحون بعد عداوة الفتنة اخواناً فی دینهم؛ (سیوطی، ۱۹۵۹: ۱۲۹)

به واسطه ماست که مردمان پس از نابودی زشتی‌های فتنه‌آمیز برادران دینی یکدیگر خواهند شد.

کارکردهای اخلاقی عصر ظهور

پس از تجزیه و تحلیل روایت اکمال اخلاق، ضرورت دارد به برخی از ویژگی‌های متأثر از این بلوغ و رشد انسانی در عصر ظهور اشاره شود. از نتایج بارز آن دوران مهیا شدن زمینه‌های گسترش فضایل و ارزش‌ها و دفع رذایل و ناگواری‌های اخلاقی است؛ همان چیزی که جامعه امروز خلاف آن را شاهد است و هیچ‌گاه از طریق قانون‌گذاری و قضایی نتوانسته است آن را مهار و مدیریت نماید؛ زیرا اخلاقی‌ترین حالت جامعه آرمان‌شهر که گفته می‌شود نظر افلاطون نیز چنین بوده این است که مردم همه قوانین را کنار بگذارند و به اخلاق روی آورند و همه با هم و برادر همدیگر باشند و همه نوع جنگ و جدال برچیده شود؛ همان چیزی که در روایات مأثور از ائمه علیهم السلام در وصف حکومت الهی مهدوی به ابعاد گوناگون آن اشاره شده است. در برخی روایات به صورت مطلق و عام به برچیده شدن نامالایمات و فراگیری زیبایی‌ها در حکومت مصلح آخرالزمان اشاره شده است:

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَوْمَ قَائِمًا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)

همه خیرها در آن زمان است که قائم می‌کند و زشتی‌ها را از میان برمی‌دارد.

یا می‌فرماید:

أَنْ يُصْلِحَ أُمَّةً بَعْدَ فَسَادِهَا؛ (اربلی، ۱۴۰۱: ج ۲، ۴۷۳)

او امتی را پس از آن که فاسد شدند، اصلاح می‌کند.

امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند حق را به دست او تحقق می‌بخشد و باطل را نابود می‌کند. (سلیمان، ۱۳۸۱: ج ۲، ۶۶۳)

۱. در اصطلاح از آن به «ما حکم به العقل حکم به الشرع» یاد می‌شود. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به منابع دو علم پیش گفته.

در برخی دیگر از روایات به گونه مصداقی به بیان برخی فضایل یا ردایل پرداخته می‌شود. در حدیث امام باقر علیه السلام آمده است:

حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَامَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَأَ يَمْنَعَهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۷۲)

مرد از جیب برادر دینی خود به قدر نیازش برمی‌دارد و او مانع نمی‌شود.

همچنین از دیگر ویژگی‌های عصر ظهور، زنگارزدایی از دل مردم و کنار رفتن قهر و کینه‌هاست که هم سبب اتحاد و دوستی فراگیر می‌شود و هم زمینه‌ساز پیدایش برخی از فضایل اجتماعی مانند نوع‌دوستی، ایثار و انفاق است. در حدیثی آمده است:

يَفْتَحُ حِصُونِ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوباً قَفَلَاءُ؛ (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۸۸)

قلعه‌های گمراهی و دل‌های بسته را می‌گشاید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود:

لَتُذْهِبَ الشُّحْنَ وَ التَّبَاغُضَ؛ (نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ۹۴)

با ظهور مهدی کشمکش و کینه‌ورزی‌ها از بین خواهد رفت.

یا در سخنی مشابه از امام علی علیه السلام آمده است:

اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها و ناراحتی‌ها از دل بندگان خدا زایل می‌گردد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۱۶)

منش اخلاقی مهدوی همان منش نبوی است که در قرآن با عنوان اسوه حسنه (احزاب: ۲۳) معرفی شده است^۱:

سَلِكْ بَكْمَ مَنَاجِجِ الرَّسُولِ فَتَدَاوِيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَ الصَّمِّ وَ الْبِكْمِ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸)

شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی نجات می‌دهد.

از این رو جمله دوم در مقام تعلیل قسمت اول حدیث است، به این تعبیر که چون شیوه و مسلک امام مهدی علیه السلام در هدایت و محبت پیغمبری است، به همین سبب آدمیان را از ضلالت‌های درونی و اخلاقی رهایی می‌بخشد.

استاد مطهری ایده کمال اخلاقی منتهی به حکومت حضرت مهدی علیه السلام را این‌گونه توصیف می‌کند: انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود یعنی مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود تا آن‌جا که در نهایت امر حکومت عدالت یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی علیه السلام تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود. (مطهری، ۱۳۶۱)

۱. و حتی به عنوان معجزه دوم نبوی به عنوان یک نظریه علمی، در یکی از کرسی‌های نوآوری شورای عالی انقلاب فرهنگی به اثبات و تأیید رسید و اصل نظریه در قالب یک مقاله به چاپ رسیده است. (نک: قراملکی، ۱۳۸۶)

البته به نظر می‌آید بر این سخن استاد مطهری نقدی وارد باشد؛ زیرا ایشان مرحله کمال تدریجی اخلاق را قبل از دولت ظهور می‌داند و وضعیت آرمانی و آسمانی آن را از ویژگی‌های دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام به حساب می‌آورد. اما این ادعا با آنچه در منابع روایی شیعه از اوج ظلم و ستم قبل از ظهور آمده است که به برخی از آن روایات نیز در این تحقیق اشاره شده است همخوانی ندارد.

به دیگر سخن، اگر قرار باشد کمال اخلاقی انسان‌ها به صورت تدریجی و به آرامی تحقق یابد در حکومت مهدوی چنین اتفاقی رخ خواهد داد، نه قبل از آن؛ چه آن‌که در غیر این صورت ادعای استاد مطهری می‌تواند مبنای برخی شبهات شود، از جمله این‌که با فراهم شدن فضای تدریجی برای کمال اخلاقی قبل از عصر ظهور، کمال نهایی آن نیز در ادامه ممکن خواهد شد و نیاز به حکومت موعود الهی نیست.

ب) عدالت طلبی

مهم‌ترین کلیدواژه اخلاقی که در حکومت مهدوی از آن یاد می‌شود مفهوم عدالت و دادرزی است که از مقومات بنیادین و دکترین‌های اساسی به حساب می‌آید^۱ که به ویژه در روایات نقل شده از معصومان علیهم السلام همواره به چنین جامعه‌ای نوید داده شده است که آن مصلح یگانه پس از آن‌که جهان پر از ظلم و جور خواهد شد آن را آکنده از قسط و عدل خواهد نمود.^۲

با توجه به اهمیت دادگری در حکومت مهدوی و مباحث مختلفی که در هویت معرفتی واژه عدل طرح می‌شود ضرورت دارد به این موضوع توجه شود که کدام معنای عدالت در حکومت مهدوی مراد است.

از نگاه تبارشناسی عدل به معانی میانه‌روی در امور و حد وسط (فیومی، ۱۴۰۵؛ ذیل واژه عدل) تساوی (رازی، ۱۴۰۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۳؛ ذیل واژه عدل) و حکم به حق کردن (ابن منظور، ۱۴۱۶؛ ج ۱۰، ۶۱) است. لازمه نظام الهی و خردگرا مبتنی بودن بر این صفات است. این معانی هستند که به تعبیری برخی معتقدند نفس انسان آن را پسندیده و تأیید می‌کند. از این‌رو به عقیده برخی عدل مساوی و ملازم با حسن است؛ زیرا مراد از حسن آن است که هر چیزی به گونه‌ای باشد که نفس انسان به آن جذب گردد و قرار دادن هر چیزی در جایگاه شایسته خویش نیز نفس انسان به آن جذب می‌شود و به حسن آن اعتراف می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰؛ ج ۱۲، ۳۳۱)

نه تنها در مقام نفسانی، بلکه در مقام کارکردهای اجتماعی نیز خواسته الهی به حساب می‌آیند. بنابر برخی دیدگاه‌ها حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریق عادلانه

۱. عدل بنیادی‌ترین آموزه در گستره مفاهیم اخلاقی است که پایه و رکن دیگر مفاهیم ارزشی به حساب می‌آید. لذا حسن عدل در مقابل قبح ظلم مبنای اساسی اتفاق عقلا بر خوبی‌ها در مباحث حسن و قبح عقلی به حساب می‌آید.

۲. حدیث معروف «بمألاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

زندگی کنند... این حکمت همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال و تغییرناپذیر است. (خمینی، بی‌تا: ۴۰)

در این میان حد وسط جامع‌ترین مفهوم عدل و وجه مشترک میان تمام معانی آن بوده که مراد از آن اعتدال در امور است که نظریه‌ای علمی در مباحث مربوط به فلسفه اخلاق به شمار می‌رود و ریشه‌ای طولانی و کهن دارد که به اعتدال طلایی ارسطو^۱ شهرت یافته است.^۲ نکته جالب توجه این که نظریه حد وسط ارسطو نزد بسیاری از فلاسفه و اندیشه‌ورزان اسلامی همچون فارابی، ابن‌سینا، فخررازی، صدرالمتهلپین و غزالی تأیید شده است.^۳ اما حد وسط در آموزه‌های دینی چه تعریف می‌شود؟ شاید معادلی بهتر از صراط مستقیم به معنای راه حق و مورد عنایت الهی (حمد: ۶) نتوان برای آن یافت؛ زیرا صراط مستقیم نیز همان راه نورانی است که از کنار ظلمات می‌گذرد، همان گونه که در بیان امام علی علیه السلام راه میانه همان صراط مستقیم در مقایسه با دوسویه آن یعنی چپ و راست تعریف شده است:^۴

الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَآثَارُ
النُّبُوَّةِ وَمِنْهَا مَنْفَعُ السَّنَةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۸، غ: ۱۶)

تجسم عملی حد وسط و راه نجات چیست؟ امام رضا علیه السلام در حدیثی اهل بیت علیهم السلام را مصداق آن می‌داند:

نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا الْغَالِي وَلَا يَسْبِقُنَا التَّالِي. (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱۴)

در این بیان تدروی و کندروی دو طرف راه میانه است. در قرآن کریم نیز از امت مطلوب با همین ویژگی یاد شده است.^۵

در واقع حکومت الهی و آرمان‌شهر مهدوی با اعمال میانه‌روی در امور، رعایت مساوات و حکم به حق نمودن زمینه‌ساز پیدایش صراط مستقیم در ابعاد فکری و عملی مردم و فضیلت خواهد شد.

۱. به نظر ارسطو هر یک از اعمال اخلاقی ما ممکن است در یکی از دو جانب افراط یا تفریط قرار داشته باشد که در هر دو حالت ناپسند و مذموم است و در صورتی که در حد وسط میان این دو باشد فضیلت و پسندیده است. البته مراد ارسطو از حد وسط مقدار ریاضی نیست، بلکه آن را عقل تعیین می‌کند. (ارسطو، ۱۳۶۸: ۱۱۰۶، ب: ۳۶ و ۱۱۰۷، الف: ۲) مثلاً به جای اسراف یا خساست بخشندگی و به جای کم‌رویی یا بی‌شرمی حیا و همچنین به جای چاپلوسی یا ترش‌رویی مهربانی فضیلت است.

۲. البته درباره عمومیت و فراگیری آن در همه امور زندگی جای تأمل دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۱۸ - ۳۲۱) راسل این اشکال را در مورد علم مطرح می‌کند که حد وسط برای آن معنا ندارد. (راسل، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۷۰)

۳. جهت مطالعه بیشتر درباره ابعاد این نظریه، نک: سید قریشی، ۱۳۸۹.

۴. تأویل این سخن امام علی علیه السلام به صراط مستقیم منافاتی با دیگر جمله معروف ایشان در تعریف عدل ندارد که آن را قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته خویش و مترادف با معنای حکمت به کار برده‌اند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۴۳۷)

۵. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا». (بقره: ۱۴۳)

در واقع حد وسط و فضیلت دو امر مترادف به حساب می‌آیند. فضیلت به لحاظ ماهیت، حد وسط حقیقی است. مراد از فضیلت به مفهوم حد وسط، رسیدن به حکمت عملی است و حکیم عملی در یک وضعیت اعتدال و حد وسط قرار دارد و این فضیلت در اوج و کمال نهایی است. چنین حد وسطی دارای افراط و تفریط نیست (اگرچه می‌تواند دارای مراتب تشکیکی باشد) بلکه به یک فضیلت و کمال نفسانی است که به صورت طبیعت ثانوی در انسان ایجاد می‌شود و این مفهوم از حد وسط، فضیلتی مطلق و کمالی راسخ و غیرمتزلزل در نفس آدمی است. (سید قریشی، ۱۳۸۹) فضیلتی است که انسان را خوب و معتدل می‌سازد و اعمال خاص او را نیز نیکو می‌گرداند. (ارسطو، ۱۳۶۸: ۱۱۰۶a)

حضرت، واقعیت عدل را به تمام معنا برای مردم جلوه‌گر خواهد ساخت و آنان نیز با بصیرت خود، آن را مشاهده خواهند کرد:

فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيِّرَةِ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۶، ج ۱۳۸)

و سپس فراگیر شدن گستره عدالت است که در مملکت آن حضرت رخ می‌نماید:

أُبَشِّرُوا بِالْمُهْدَى! ... يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَ يَسَعُهُمْ عَدْلُهُ؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۹)

بشارت باد به آمدن مهدی! ... او دل‌های بندگی را با عبادت و اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد.

کارکردهای عدالت‌محوری

اما آن چه اهمیت دارد نتایج و پی‌آمدهای عدالت در عصر ظهور است که وجود عدالت و دادرزی چه آثار و فوایدی خواهد داشت. به دیگر سخن، آن چه برای بشر تشنه عدالت اهمیت دارد کارکردهای مؤثر آن در زندگی است که ثمرات مادی و معنوی را برای او فراهم آورد. از مهم‌ترین لوازم دولت دادگر آن امام، حیات دوباره زمین و اهل آن است. امام باقر علیه السلام فرمود:

يَحْيِيهَا (الأرض) بِالْقَائِمِ عليه السلام فَيَعْدِلُ فِيهَا فَيَحْيِي الأَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالظُّلْمِ. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۵۹۸)

این هم جنبه‌های تشریحی و قانون‌گذاری را دربر می‌گیرد که بشر به کمال اخلاقی و عقلی دست می‌یابد و هم در مقام تکوین زمین گنجینه‌های درون خود را به مردم آن دوران تقدیم می‌نماید. احیای فضایل اخلاقی اهل زمین همواره مورد تأکید آموزه‌های دینی در تبیین هویت معرفتی حکومت آن حضرت بوده است. در حدیثی امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

خدا به وسیله او زمین را پس از تاریکی از نور آکنده می‌کند و پس از ستم از داد پر می‌کند و مالا مال از دانش می‌کند پس از جهل. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۲۵۳)

در سخن دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

هرگاه آن امام خروج کند زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و ترازوی عدالت میان مردم برقرار می‌گردد، پس کسی به کسی ستم نخواهد کرد. (صدوق، ۱۳۸۴، ج ۲، ۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۲۱)

از دیگر نمودها و تجسم حقیقی دادرزی توزیع عادلانهٔ ثروت در میان قشرهای مختلف مردم است که از مهم‌ترین معضلات حکومت‌های جور، تبعیض در توزیع غنایم و اموال است که موجب نارضایتی مردم را فراهم می‌آورد. امام صادق علیه السلام فرمود:
 چون مهدی قیام کند مال را به صورت مساوی تقسیم می‌کند و عدالت را میان رعیت اجرا می‌نماید. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۲۹)

صاحب‌المیزان در بیان اوصاف دولت عدالت‌محور و داورز می‌گوید: به حکم ضرورت، آیندهٔ جهان روزی را دربر خواهد داشت که در آن روز جامعهٔ بشری، پر از عدل و داد می‌شود و بشر با صلح و صفا، همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی علیه السلام خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۰۸)
 در چنین جامعه‌ای است که مردم دل‌بستهٔ حاکمان خود خواهند شد و علاقهٔ عمومی در این‌باره فراهم خواهد آمد و این تنها در دولت‌های عدالت‌محور امکان تحقق می‌یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف این رضایت عمومی فرمودند:
 ساکنان آسمان و زمین از فرمان‌روایی او خشنودند. (عاملی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۵۲۴)

یا در بیان دیگر اشاره نمودند:

ساکنان زمین و آسمان به او عشق می‌ورزند. (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۵۱، ۱۰۴)

نتیجه

با بررسی هویت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اخلاق در حکومت مهدوی به دست می‌آید که ارزش‌های اخلاقی بنیادی‌ترین رکن در دولت آن حضرت برشمرده می‌شود. نظام اخلاق دینی، ارتباط درونی عناصر یک مجموعه در کنار اشتراک در اهداف با منشأ خاص تعریف می‌شود که در حکومت مهدوی اخلاق فردی یا اخلاق اجتماعی به تنهایی مد نظر نیست، بلکه هر دو اجزای مکمل این نظام حکومتی‌اند. طبیعی است در دولت مصلح مهدوی با ایجاد شدن زمینه‌های ترقی و تکامل، بشر به نهایت کمال اخلاقی و عقلی خود دست می‌یابد. از مهم‌ترین بنیادهای آن دوران عدالت‌گستری است که تفسیر آن به طریق وسطی و حرکت بر صراط مستقیم، برداشتی منطقی و معقول به حساب می‌آید. لازمهٔ حکومت اخلاق‌محور و عدالت‌طلب پیدایش فضایل و نفی رذایل اخلاقی است که در این تحقیق به برخی از مهم‌ترین موارد آن اشاره شد.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، *لسان العرب*، تصحیح: امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۶ق.
۲. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۱ق.
۳. ارسطو، *اخلاق نیکو ماخوس*، ترجمه: ابوالقاسم پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ش.
۴. —، *الاخلاق*، ترجمه: اسحاق بن حنین، تحقیق: الدكتور عبدالرحمن بدوی، کویت، وكالة المطبوعات، چاپ اول، ۱۹۷۹م.
۵. پورسیدآقایی، سیدمسعود، *دین و نظام‌سازی در نگاه استاد علی صفایی حائری*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۹ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۷. خمینی، سید روح‌الله، *ولایت فقیه*، قم، نشر آزادی، بی‌تا.
۸. دیلمی، احمد؛ آذربایجانی، مسعود، *اخلاق اسلامی*، قم، معارف، چاپ چهل و یکم، ۱۳۸۵ش.
۹. رازی (ابن فارس)، احمد بن فارس بن زکریا، *مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه: نجف دریابندری، تهران، پرواز، چاپ پنجم، ۱۳۶۵ش.
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، انتشارات کیمیا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
۱۲. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۳. سلیمان، کامل، *يوم الخلاص فی ظل القائم المهدي علیه السلام*، ترجمه: علی اکبر مهدی‌پور، تهران، نشر آفاق، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش.
۱۴. سیدقریشی، ماریه، «تبیین حد وسط در اخلاق ارسطویی»، *مجله اندیشه نوین دینی*، ش ۲۲، ۱۳۸۹ش.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، *الحوای للفتاوی*، با توضیحات و حواشی: محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر، السعادة، چاپ سوم، ۱۹۵۹ق.
۱۶. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*، قم، موسسه السیده المعصومه، ۱۴۱۹ق.

۱۸. صدر، سیدمحمد، *پس از ظهور*، ترجمه: حسن سجادی پور، تهران، انتشارات موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۲۰. _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، ترجمه: منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. صفایی حائری، علی، *نظام اخلاقی اسلام*، قم، لیلۃ القدر، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *شیعه در اسلام*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۷ ش.
۲۳. _____، *المیزان*، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة للحجة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. فیض کاشانی، محمدحسن بن شاهمرتضی، *المحجة البيضاء*، تهران، انتشارات حسنین، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، انتشارات دارالهجرة، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. قراملکی، احدفرامرز؛ قراملکی، علی مظهر، «مبانی نظریه معجزه‌انگاری اخلاق نبوی»، نشریه علمی پژوهشی *اندیشه نوین دینی*، سال سوم، ش ۱۱، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. _____، «معجزه‌انگاری اخلاق نبوی»، *مجله اندیشه نوین دینی*، ش ۱۱، زمستان ۱۳۸۶ ش.
۲۹. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح*، قاهره، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، تهران، نشر اسوه، ۱۴۲۲ ق.
۳۱. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع المودة لذوی القربی*، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.
۳۵. _____، *مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش: محمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴ ش.
۳۶. مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی علیه السلام*، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.